

*Research Article*

A Comparative Analysis of the Protest Literature in the Poems of Samih AL-Qasim and Ali Reza Ghazouh

Sabrh Seavashi^{1*}, Mostafa Javidmehr², Nahid Nasihat³

Abstract

Objection is a type of stance, the most basic use of which is to deprive a person or a group of people who have been sued of a sense of security. The degree of impact of protest is different according to its type. One of the most effective types of protest is in the form of poetry; Because poets, by expressing their protests, play a significant role in awakening people and bringing society out of depression. This essay focuses on comparing the protest poems of two contemporary Palestinian and Iranian poets named Samih al-Qasim and Alireza Qazweh. The authors' effort has been to examine the commonalities and differences of the poems of these two poets, based on the American school of comparative literature, using the descriptive-analytical method. The obtained results show that the type of literature of Samih al-Qassem is mixed with helplessness and incapacity, which shows his despair, but Alireza Qazwa criticized international institutions from a position of power and with a kind of determination, which shows his hope and this hope. And the disappointment is caused by the social atmosphere of these two poets; From the point of view of Samih al-Qasim, due to the lack of a suitable platform, the impact of poetic concepts has been minimized and ultimately led to the poet's disappointment.

Keywords: Comparative literature, Protest poem, International institutions, Samih AlQasim, Ali Reza Ghazouh

1. Assistant Professor, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

2. Master of Arabic Language and Literature, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran

How to Cite:

Seavashi S, Javidmehr M, Nasihat N., A Comparative Analysis of the Protest Literature in the Poems of Samih AL-Qasim and Ali Reza Ghazouh, *Journal of Comparative Literature Studies*, 2023;17(65):1-16.



واکاوی تطبیقی انتقاد از نهادهای بین‌المللی در شعر سمیح القاسم و علیرضا قزوه

صابره سیاوشی^{۱*}، مصطفی جاویدمهر^۲، ناهید نصیحت^۳

چکیده

اعتراض نوعی موضع‌گیری است که اساسی‌ترین کاربرد آن، سلب احساس امنیت از فرد یا مجموعه‌ای است که مورد دادخواهی قرار گرفته است. درجه تأثیرگذاری اعتراض، بنابر نوع آن، متفاوت است. یکی از تأثیرگذارترین انواع اعتراض، در قالب شعر خودنمایی می‌کند؛ زیرا شاعران به وسیله بیان اعتراضات خود، نقش بسزایی در بیدار کردن مردم و بیرون آوردن جامعه از خمودگی و اضمحلال دارند. این جستار به تطبیق اشعار اعتراضی دو شاعر معاصر فلسطینی و ایرانی به نام‌های سمیح القاسم و علیرضا قزوه اهتمام دارد. تلاش نویسندگان بر آن بوده است که براساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، اشتراکات و افتراقات اشعار این دو شاعر را، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار دهند. نتایج به‌دست‌آمده نشان از آن دارد که نوع ادبیات سمیح القاسم آمیخته با عجز و ناتوانی او است که نشان از ناامیدی‌اش دارد؛ اما علیرضا قزوه از موضع قدرت و با نوعی قاطعیت به نقد نهادهای بین‌المللی پرداخته است که نشان‌دهنده امیدواری اوست و این امیدواری و ناامیدی، ناشی از فضای جامعه این دو شاعر است؛ به این قرار که از نگاه سمیح القاسم به دلیل فقدان بستر مناسب، میزان تأثیرگذاری مفاهیم شعری به حداقل رسیده و در نهایت منجر به ناامیدی شاعر گشته است. از نتایج به‌دست‌آمده دیگر نوع پردازش دو شاعر به مسائل است که هر دو شاعر برای میان‌تهی نشان دادن نهادهای بین‌المللی، به ظواهر آن پرداخته‌اند با این تفاوت که سمیح القاسم به‌ظاهر اعضای این سازمان‌ها پرداخته، اما علیرضا قزوه به‌طور کل ساختارها را به چالش کشیده است که این نوع پردازش نیز از جامعه‌ای که از آن برآمده‌اند، نشئت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: شعر اعتراضی، سازمان‌های بین‌المللی، سمیح القاسم، علیرضا قزوه

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

۳. استادیارگروه آموزش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

آفرینش انسان به‌گونه‌ای است که به‌طور فطری در مقابل تعدی و جبر عکس‌العمل نشان می‌دهد، این عمل فطری در وهله نخست به شکل اعتراض نمود پیدا می‌کند که با بررسی آن در نگاه کلان می‌توان قالب‌ها و انواع مختلفی را برایش در نظر گرفت. تحصن، اجتماع و اعتصاب نمونه‌هایی از این قبیل است؛ اما نوع دیگر اعتراض با استمداد از هنر، جلوه اثرگذار و نوینی را پیدا می‌کند که شعر، نثر، فیلم و سینما از جمله آن است. در میان انواع هنری، شعر از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا زبان شعر دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که نه تنها به‌عنوان ابزاری جهت بیان زیبایی‌ها و وصف طبیعت به شمار می‌آید، بلکه همچون فنی عامه‌پسند در جهت روشنگری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در همین راستا شاعران امروزی و پیشین، با اهتمام به محتوای اعتراض، توجه جامعه را به شعر افزایش داده‌اند. از این رو شعر اعتراضی، موجب غفلت زدایی شده و مردم را نسبت به مهم‌ترین مسائل جامعه حساس نموده و در عین حال موجب آگاهی‌بخشی نیز می‌شود. میزان اثرگذاری این نوع ادبی به‌گونه‌ای است که می‌تواند جریان سازی کرده و مخاطب را با خود همراه کند. شعر مقاومت، می‌تواند تجلی‌گاه حیثیت ملی یک کشور باشد و از آن جا که شاعر در لابلای آن از خطرات پیش روی ملت‌ها سخن می‌گوید و به نیروی جادوی شعری خویش روحیه استقامت را در ملتش بارور می‌سازد و ایشان را آماده قبول واقعیت‌های موجود و یا جان‌فشانی می‌نماید، بی‌شک نقد و بررسی چنین اشعاری نه تنها بر دانش چگونگی مقابله با سلطه‌جویان و استمارگران می‌افزاید و راه‌کارهای نوینی را در این راستا در اختیار دیگر ملت‌ها قرار می‌دهد؛ بلکه به تولید دانش ادبی کمک نموده و باعث تعامل فرهنگی و ادبی ملت‌ها و در نهایت منجر به بسط و گسترش مرزهای فرهنگی و ادبی میان ملت‌های جهان می‌شود. (مقدم متقی، ۱۳۹۹: ۳۲۱) هم‌چنان که شاعرانی چون سمیع القاسم و علیرضا قزوه از ظرفیت هنری خود بهره برده و با اشعار خویش به اعتراض و انتقاد نسبت به نهادهای مسئول پرداخته‌اند. در پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی اشعار این دو شاعر پرداخته می‌شود تا از طریق شعر این دو شاعر ایرانی و فلسطینی اشتراکات و افتراقات آن‌ها در مقوله اعتراض و انتقاد تبیین شود تا از این طریق نقاط قوت و ضعف ایشان شناسایی و در نهایت با هدف تقویت و هم‌گرایی، گامی در این مسیر برداشته شود.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی در زمینه بررسی و تحلیل مفاهیم اعتراضی و نیز گفتمان مقاومت در شعر این دو نوشته شده که از آن جمله است: «بررسی تطبیقی درون‌مایه اعتراض در شعر احمد مطر و علیرضا قزوه» از سید محسن حسینی مؤخر و سید حمید نجات در دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی-عربی شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، در این جستار مضامین اعتراضی به‌صورت کلی مورد بررسی قرار گرفته است. «تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های مقاومت در اشعار سمیع القاسم، حسن حسینی، قیصر امین‌پور» از کبری روشنفکر، مرتضی زارع و حسینعلی قبادی در فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰، محور این پژوهش نیز ادبیات پایداری در شعر شاعران مورد بحث است. مقاله «تفکرات پسااستعماری در اشعار محمد فیتوری و لنگستون هیوز» از امیر مقدم متقی، مولود خوانچه زرد و مسعود باوان پوری در مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹ اگرچه با رویکردی جامعه‌شناختی به تبیین بن‌مایه‌های تفکرات پسااستعماری پرداخته، اما شاعران مورد بررسی آن با پژوهش حاضر متفاوت است. مقاله «نقد جامعه‌شناختی اشعار اعتراضی سمیسر» از امیر مقدم متقی، مولود خوانچه زرد و

مسعود باوان پوری در دوفصلنامه ادبیات دفاع مقدس شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸ نیز به بررسی گونه ادبی اعتراض در شعر سمیسر به عنوان یکی از شاعران اندلس پرداخته است. «شکواییه و اعتراض در اشعار علیرضا قزوه» از فهیمه سازمند در مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۶، مقاله مذکور تحلیل ویژه‌ای از شعر اعتراضی ارائه نداده بلکه تنها انواع و اقسام اعتراضات را برشمرده شده است.

«جلوه‌های پایداری و تعهد در شعر سلمان هراتی و سمیح القاسم» از فائزه پسندی و تقی اژه‌ای در کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۶، در این مقاله ادبیات پایداری و مؤلفه‌های آن محور اصلی را تشکیل می‌دهند. «بررسی جریان اعتراض در شعر و سینمای دفاع مقدس با تکیه بر آثار علیرضا قزوه و ابراهیم حاتمی‌کیا» از ساجده تقی‌زاده و غلامرضا کافی در «پژوهش زبان و ادبیات فارسی» شماره ۳۰، پاییز ۱۳۹۲، این پژوهش برخی اشعار اعتراضی علیرضا قزوه را مورد بررسی قرار داده اما در بررسی مضامین اعتراضی نسبت به نهادهای بین‌المللی تنها به همسانی موضع شاعر با نظام جمهوری اسلامی ایران اشاره دارد، ضمن آنکه سمیح القاسم موضوع این پژوهش نیست.

پرسش‌های تحقیق

۱. عوامل درونی که موجب برانگیختن سمیح القاسم و علیرضا قزوه برای سرودن اشعار اعتراضی می‌شود چیست؟
۲. میزان اثرگذاری سروده‌های سمیح القاسم و علیرضا قزوه وابسته به چه ملزوماتی است؟
۳. در نتیجه تطبیق رویکرد و نگرش سمیح القاسم با علیرضا قزوه در نوع پردازش به مسائل چه تفاوت‌ها و اشتراکاتی نمایان می‌شود؟

اهداف پژوهش

در این پژوهش تلاش شده علاوه بر شناخت عوامل مؤثر در برانگیختن دو شاعر، میزان اثراتی که شعر اعتراضی ایشان نسبت به نهادهای بین‌المللی می‌تواند بر مردم بگذارد، مورد بررسی قرار گیرد. مقاله حاضر درصدد است بعد از توضیح مختصری درباره روحیه هنرمند و شاعر و همچنین تعریف مفاهیمی همچون اعتراض و شعر در راستای ایجاد چهارچوب برای درک بهتر موضوع، با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی به واکاوی مضامین اعتراضی بپردازد و پس از آن، اشتراکات و افتراقات آن‌ها را ریشه‌یابی کند.

روش پژوهش

روش کار در تحقیق حاضر، توصیف و تحلیل داده‌هایی است که به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه مستقیم به مجموعه اشعار دو شاعر و منابع مرتبط به‌دست آمده است.

ضرورت پژوهش

شعر اعتراضی با توجه به محتوای آن می‌تواند برای شاعر به‌منزله ابزاری در راستای احقاق حقوق جامعه باشد از این رو با پرداختن به اثرات مشترک این‌گونه اشعار در ادبیات دو ملت فلسطین و ایران، می‌توان ادیبان این دو کشور را به همکاری‌های بیشتر و نزدیک‌تر ترغیب نمود.

مبانی نظری پژوهش

حقیقت هنرمند

هنرمند حقیقی کسی است که نسبت به آینده احساسی خاص دارد. به یک معنا، جلوتر از سطح عمومی جامعه است و براساس آن، ترسیمی مشخص از افق‌های آینده دارد. گویا در آن زیسته و بازگشته و درصدد راهبری جامعه به

سمت آن است. هنرمند در تلاش است تا موانع راه را نشان دهد. در واقع هنرمند خود را مکلف به ترسیم آینده و هموار کردن مسیر می‌داند و جامعهٔ ایدئال را در فضای تخیل اجتماعی بازآفرینی می‌کند و از طریق تصرف در تخیل اجتماعی، حرکت به سمت آینده را طراحی و مدیریت می‌کند. (میرباقری، ۱۳۹۷: ۳۴)

با توجه به روحیهٔ زیباشناختی‌ای که در شاعر وجود دارد؛ طبیعتاً به دنبال نزدیک کردن جامعه به این زیبایی‌هاست. زمانی که جامعه دچار انواع بحران‌ها می‌شود، شاعر در وهلهٔ نخست درصدد آسیب‌شناسی برمی‌آید تا به‌وسیلهٔ آن موجب فزونی بخشیدن به سطح فکری جامعه شود. در نتیجه، مسیر حرکت به سمت آیندهٔ موردنظر را تسهیل می‌کند؛ اما با توجه به اینکه نوع زیباشناسی در هنرمندان متعدد، به فراخور معیارهایشان می‌تواند متفاوت باشد؛ بررسی و شناسایی این شاخص‌ها دارای اهمیت فراوانی است؛ زیرا گاهی زیباشناسی هنرمند تحت تأثیر اعتقادات و یا فضایی که در آن تربیت‌یافته؛ قرار می‌گیرد و گاهی اعتقاداتش با زیباشناسی وی که از ناخودآگاه او برآمده، به‌طور کامل همسان و هم‌خوان است؛ بنابراین هنرمند به‌طور واضح به ترسیم آرمان‌هایش می‌پردازد. ولی در برخی مواقع این همسانی به‌طور کامل نبوده در نتیجه هنرمند در ترسیم آرمان‌هایش دچار ابهام شده است؛ اما فارغ از این مسائل هرچه این ملاک‌ها به معیارهای فکری عموم جامعه نزدیک باشد؛ می‌تواند اثرگذاری بهتری داشته باشد.

با توجه به کارآ بودن هنر، از جمله شعر، جامعه به آسانی پذیرای مفاهیم و تراوشات فکری از سوی هنرمند و به عبارتی شاعر است. در نتیجه یک هنرمند فقط به دنبال به تصویر کشیدن اوضاع روزگار خویش نیست، بلکه در این تصویرسازی یک هدف دنبال می‌شود و آن جامعهٔ آرمانی است. دکتر علی شریعتی در این باره بر این باور است که «هنرمند اگر واقعاً هنرمند باشد خود را با این عالم «بیگانه» احساس می‌کند و این احساس بیگانگی در همهٔ هنرمندان از جمله حافظ و مولوی گرفته تا کامو و سارتر، منشأ آفرینش‌های هنری بوده است. آنچه در این عالم هست در برابر ظرفیت‌های وجودی هنرمند ناچیز است. از همین رو به مقابله با آن برمی‌خیزد تا هستی را آن‌چنان که باید باشد هم‌تراز با ظرفیت‌های وجودی خویش وسعت بخشد. از این رو در هنر با جهانی روبه‌رو هستیم که اینجا نیست.» (شریعتی، ۱۳۶۱: ۲۳)

محمدعلی زکریایی از دیگر پژوهشگران حوزهٔ ادبیات در یک بررسی جامعه‌شناسانه از هنر و البته از منظر دکتر شریعتی، هنرمند را از مکانی دیگر می‌داند که دائم به دنبال گمشده‌اش است. باور او این‌گونه است که «هنرمند همچون مادر، هراسان و مشتاق در پی آن نیمهٔ دیگرش که از نخستین روزی که به این بازار بازرگانان و شهر بیگانگان پا نهاده است؛ همه‌جا را دویده و همه‌کس را دیده و نیافته است و اکنون آوای او را که به نرمی الهام‌بخش نیمه‌اش را به خویش می‌خواند؛ از پس دیوار می‌شنود و با هر پیغام وی جوائهٔ شعری در دلش می‌شکفت.» (زکریایی، ۱۳۷۸: ۱۴۷) از انگاره‌های زکریایی در رابطه با هنر این است که او آن را تنها ابزاری برای تزیین و تفنن نمی‌داند. او هنر را دارای یک رسالت بزرگ و عمیق می‌داند که در رابطه با رسالتش آن را به طوطی‌گویای اسرار تشبیه می‌کند که باید از آن آموخت. او هنر را کبوتر قاصدی تلقی می‌کند که باید پیام‌های غیبی‌اش را شنید. (ن. ک. همان، ۱۳۷۸: ۲۰۰) به‌طور کلی پژوهشگران و ادیبان در تعریف هنرمند واقعی، به‌طور مشترک او را پیام‌آور و نشان‌دهندهٔ حقیقتی آرمانی می‌دانند؛ بنابراین وجود یک هنرمند واقعی در جامعه‌ای که مورد ظلم قرار گرفته، همواره مایهٔ امیدواری آن جامعه است و هنرمند نیز با توجه به اوضاع زمانه‌اش در پی ایجاد اثری مؤثر است.

حقیقت شعر و اعتراض

برخی محققان اعتراض را به‌عنوان روح هنر قلمداد نموده به این معنا که اگر اعتراض نبود؛ هنر و شعر خاستگاهی نداشت. هنر نوعی عصیان در برابر واقعیت موجود و بازآفریدن حقیقت مفقود است (ن. ک. نجات، ۱۳۹۵: ۴۳) به‌عنوان

مثال اعتقاد شمس لنگرودی بر این است که شعر و هنر اساساً یک نوع اعتراض است به جهان. اگر همه‌چیز سامان داشت، هنری به وجود نمی‌آمد (ن.ک: شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۵۷). یا جوزف برادسکی شاعر و نویسنده معاصر این‌گونه می‌گوید: هنر شکلی از مقاومت در برابر نقص واقعیت است همچنان که تلاشی برای بروز واقعیتی دیگر است، واقعیتی که انسان امید دارد حتی اگر در دسترس نباشد، شاخص کمالی قابل درک باشد (ن.ک: برادسکی، ۱۳۷۳: ۵۵).

او درباره‌ی شاعران بزرگ اعتقاد دارد که هر شاعر بزرگی، چشم‌انداز و تماشای درونی خاص خود را داراست که صدایش ناخودآگاه به گوش فکرش می‌رسد (ن.ک: همان: ۵۷). با توجه به عقیده‌ی برادسکی می‌توان شعر را ابزاری پنداشت که در خدمت روحیه‌ی آرمان‌خواه شاعر قرار می‌گیرد؛ اگرچه می‌توان شعر را فراتر از ابزار برشمرد؛ از این جهت که شعر به‌عنوان هنر، به عاملی درونی تبدیل می‌شود و می‌توان آن را مجرای بروز کمال طلبی شاعر برشمرد که همین امر، در وهله‌ی نخست می‌تواند در شاعر ایجاد انگیزه کند و در ادامه، او را به پیش‌قراول یک جنبش اجتماعی بدل کند؛ و از این‌روست که شاعران به‌منظور اصلاح جامعه، به ترسیم بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه‌ی جهانی پرداخته و هرکدام با لحنی خاص آن‌ها را مورد اعتراض قرار داده‌اند. (ن.ک: پسندی، ۱۳۹۶: ۳۰) مهدی میرباقری از دیگر پژوهش‌گران علوم انسانی این‌گونه عقیده دارد که:

«هنرمند تخیل را سرشار از احساس می‌کند. زبان هنر، هم زبان بین‌المللی و هم زبان بین فرهنگی است و با درون‌مایه‌های انسانی سروکار دارد. انسان می‌تواند با تخیل وارد درون‌مایه‌ها بشود و احساسش را به انسان‌های دیگر منتقل کند. اگر هنرمند از پدیده‌ای در جامعه رنج ببرد، می‌تواند رنج خود را با هنر به دیگران منتقل کند. درواقع هنر می‌تواند بستری برای انتقال احساسات اجتماعی به مسیرهای مشخص باشد. گاهی آثار فردی تأثیرگذار هستند ولی گاهی می‌توانند یک مقیاس اجتماعی داشته باشند و طبیعتاً این‌چنین هنری می‌تواند مبدأ تحولات و حتی انقلاب‌های اجتماعی باشد. اگر هنر، زیبایی‌شناسی و تعلقات یک جامعه را تغییر داد و انتظاراتی ایجاد کرد که ساختارها توان پاسخ‌گویی به آن‌ها را نداشتند ممکن است منجر به تغییر ساختارها شود؛ بنابراین هنر می‌تواند مسیر حرکت تاریخی بشر را تغییر دهد؛ درنتیجه هنر ابزاری برای تصرف احساسات انسان است.» (میرباقری، ۱۳۹۲)

با توجه به شناختی که از هنرمند و به‌طور خاص از شاعر ارائه شد؛ می‌توان روحیه‌ی شاعر را یکی از مؤثرترین عواملی دانست که موجب سرودن اشعار اعتراضی می‌شود. درواقع شاعر با توجه به روحیه‌ای که دارد در مقابل نابسامانی‌ها واکنش نشان می‌دهد و با استفاده از هنر شعر در پی آن است تا مسائل موجود را با هدف غفلت‌زدایی به شکلی واضح نشان دهد؛ بنابراین می‌توان شعر را دارای پتانسیل عظیمی دانست که در صورت اثرگذاری، باعث تغییرات و تحولات چشم‌گیری می‌شود که از نکاتی که می‌تواند مؤید این ادعا باشد این است که برادسکی زبان را پدیده‌ای متافیزیکی می‌داند. از نظر او: «وزن، اغلب زوایای پنهان زبان را که خودآگاهی منطقی شاعر آن را ثبت نکرده است؛ آشکار می‌کند. صدا و آواز شاعر، متضمن نوعی معرفت و تلفیق است که هم‌تراز تجزیه و تحلیل نیست، بلکه دربردارنده‌ی آن است؛ به عبارت دیگر، صدا حتی بیشتر از دستور زبان دارای معنی است؛ و هیچ‌چیز بهتر از وزن شعر نمی‌تواند جنبه‌ی شنیداری یک واژه را بیان کند.» (برادسکی، ۱۳۷۳: ۵۶)

محمدعلی زکریایی نیز در رابطه با زبان شعر مفاهیمی را بیان داشته که تفاوت زبان شعر و زبان نثر را از جهت رسالت زبانی بیان کرده است. او زبان شعر را زبان روح گرفتار و شکسته‌ای می‌داند که از پس دیوار با نیمه‌ی دیگرش که در آن سوی آن، چشم‌به‌راه اوست؛ سخن می‌گوید. او آن سوی دیوار را بهشت گمشده‌ی آن روح گرفتار می‌داند که او را به تبعیدگاه دنیا رانده‌اند و درواقع شعر را زبان سخن از ماوراء می‌داند؛ بنابراین رسالت زبان شعر را سخن از بهشت گمشده به‌شمار می‌آورد. (ن.ک: زکریایی، ۱۳۷۸: ۱۴۷)

بحث اصلی

در ادبیات معاصر ایران «جایگاه اعتراض به عنوان یک مضمون جدید در دوره پس از جنگ، رفته رفته تثبیت شد و یک جریان قدرتمند هنری به نام (اعتراض) در اواخر دهه شصت ظهور یافت و ادبیات، محل نشو و نمای آثار اعتراضی گردید.» (تقی زاده، ۱۳۹۲: ۴۶) در همین راستا «اولین اعتراضات در شعر شاعران دهه شصت در واکنش به سکوت مجامع بین‌المللی نسبت به جنگ نابرابر ایران و عراق پدیدار شد.» (سازمند، ۱۳۹۶: ۹۰). علیرضا قزوه از زمره ادیبانی است که در همان دهه شصت اشعار اعتراضی قابل توجهی را پدید آورد. قزوه در اشعار خود از مسائل برون‌مرزی غافل نشده و در مقام یک معترض برآمده است. از جمله مسائلی که قزوه به آن پرداخته؛ مسئله فلسطین است؛ از دیگر مسائلی که در شعر او و در همین راستا می‌توان یافت؛ قضایای بوسنی، هرزگوین و روستای قانا در لبنان است که در زبان شعری‌اش نمود یافته است. او در برخی اشعار، از اعتراض به عملکرد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی فراتر رفته و راستای ناکارآمد جلوه‌دادن این نهادها با لحنی شدید به انتقاد برخاسته است. شاعر معاصر فلسطینی، سمیح القاسم نیز با توجه به اوضاع سرزمینش زندگی ادبی و سیاسی خود را خیلی زود آغاز کرد. او نیز همانند قزوه در اشعار خود نسبت به این نهادها معترض شده و با لحنی کنایه‌آمیز به این موضوع پرداخته است. هر دو شاعر با استفاده از هنر و در قالب شعر خواهان آزادی مردم بوده و در برابر آسیب‌های موجود در سرزمین خود و در جهت غفلت زدایی ساکت ننشسته و لب به اعتراض گشوده‌اند.

در شعر سیاسی، مسئله اصلی قدرت و حاکمیت است و هر نوع مسئله‌ای در ارتباط با قدرت و حکومت تبیین می‌شود بنابراین شعر سیاسی به نقد و بررسی مسائل و مشکلاتی می‌پردازد که حاکمیت برای جامعه و ارزش‌های اجتماع به وجود آورده است. (مقدم‌متقی، ۱۳۹۸: ۹۰) در همین راستا از مهم‌ترین مسائلی که شاعران در حوزه ادبیات اعتراضی به آن می‌پردازند، مسئله سکوت مجامع بین‌المللی در قبال برخی رخدادهاست؛ مجامعی که دادرسی به امور را از وظایف اصلی خود می‌دانند. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، شاعر متعهد در مقابل نابسامانی‌ها واکنش نشان داده و از هنر شعر در جهت مقابله با آسیب‌ها استفاده می‌کند؛ بنابراین هردو شاعر ایرانی و فلسطینی در مواجهه با سکوت سازمان ملل نسبت به مسائلی از قبیل مسئله فلسطین و اسرائیل، به‌طور مشترک واکنش نشان داده‌اند. از طرف دیگر غفلت و ناآگاهی مردم از اساسی‌ترین مشکلات جوامع محروم به‌شمار می‌رود. در چنین جوامعی شاعران از جمله مصلحانی هستند که همواره به دنبال به تعقل واداشتن مردم جامعه هستند، در مقابل سکوت و رخوت مردم خاموش نمی‌نشینند و با هدف ایجاد افق‌های نو، زبان به اعتراض می‌گشایند (ن.ک: صمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

برای هردو شاعر ایرانی و فلسطینی سکوت این سازمان‌ها به مثابه یک آسیب در جامعه و مانعی بزرگ در راه رسیدن به اهدافشان به‌شمار می‌آید. سمیح القاسم و قزوه با توجه به روحیه ادبی و هنری خود که نوعی آرمان‌خواهی در آن نهفته است؛ در جهت بیداری، قدم برداشته‌اند. با وجود آنکه هر دو شاعر از دو کشور مختلف هستند؛ به‌طور مشترک به یک نوع آسیب پرداخته‌اند؛ که این شباهت می‌تواند نشان‌دهنده همسانی اهداف و مسیر دو شاعر باشد؛ که در صورت مؤثر واقع شدن شعر ایشان می‌توانند در جرگه عواملی قرار گیرند که باعث برانگیخته شدن جامعه خود شده‌اند؛ در این صورت است که توانسته‌اند موجب سلب احساس امنیت از مجموعه‌هایی شوند که برخلاف هدف‌گذاری‌ها و وظایفشان عمل می‌کنند. آنچه از آثار دو شاعر برمی‌آید این است که این مجموعه‌ها بیشتر مدعی حقوق بشر هستند و در این راه گام‌های عملی و واقعی برمی‌دارند. روش‌های مشترک مورد استفاده دو شاعر در ادبیات اعتراضی ایشان به این قرار است:

طعنه و کنایه

سمیح القاسم اعتراض خود را به عملکرد بزرگ‌ترین نهاد بین‌المللی با استفاده از کنایه این‌گونه بیان داشته: «ها أَنْدَا أُبْکِی / ها أَنْدَا أَنْدُبُ / ها أَنْدَا أُطْرُقُ أَبْوَابَ الْأَمَمِ الْمُتَّحِدَةِ أَوْ غَیْرِ الْمُتَّحِدَةِ / هَا أَنْدَا أَتَقَلَّصُ / هَا أَنْدَا أُسْأَلُ / هَا أَنْدَا أُغْرَقُ / هَا أَنْدَا أُتَمَزَّقُ / هَا أَنْدَا.» (القاسم، ۱۹۹۳: ۹۳)

(ترجمه: این من هستم که گریه می‌کنم/ منم که بی‌تابم/ منم که درهای سازمان ملل متحد یا غیر متحد را می‌کوبم/ منم که کوچک می‌شوم/ و منم که خواهش می‌کنم/ منم که غرق می‌شوم/ این منم که پاره‌پاره می‌شوم/ این من هستم.)

در این سروده خواننده با تکرارهایی منظم و هدفمند از سوی شاعر مواجه است. تکرار منظم از عوامل ایجاد موسیقی در شعر به‌شمار می‌آید. در شعر معاصر نیز هدف شاعر از به‌کارگیری تکرار، علاوه بر برجسته‌سازی، گاهی تأکید یک مفهوم و یا اندیشه نیز است؛ بنابراین استفاده از تکرار، علاوه بر ایجاد موسیقی درونی و جنبه‌های هنری، بستری مناسب را برای انتقال اندیشه و نگرش خاص شاعر به همراه تأکیدی که از آن حاصل می‌شود؛ فراهم می‌سازد (ن.ک: ونارجی، ۱۳۹۴: ۱۷۹-۱۸۰) و هم‌چنین اگر تکرار، به‌جا و درست به‌کار گرفته شود؛ ریتم و آهنگی که از آن به‌وجود می‌آید می‌تواند شاعر را در جهت پذیرش مفاهیم و مضامینش توسط خواننده، یاری دهد (ن.ک: متحدین، ۱۳۵۴: ۵۰۱).

سمیح نیز در این شعر از تکرار به‌خوبی بهره برده و در جهت تأکید و تلقین این مفهوم که «او در این مسیر تنها مانده»، از آن استفاده کرده است؛ اگرچه استفاده بیش‌ازاندازه از کلمه «أنا»، نوعی کبر و خودخواهی را به خواننده القاء می‌کند و فخرفروشی را به اوج خود می‌رساند اما سمیح سعی دارد با استفاده از این کلمه احساس غربت و ستم‌دگی خود را به مخاطب انتقال دهد. «و تصویری از شرایط روحی نامساعد و غربتش را در دنیای معاصر نشان می‌دهد. دنیایی که هویت او را انکار می‌کند.» (زارع برمی، ۱۳۹۰: ۶۳)

او به بیان تنهایی خود در این شرایط پرداخته و به نظر می‌رسد با استفاده مدام از کلمه «أنا» و به‌کارگیری افعال در صیغه «متکلم وحده»، به جامعه خود نیز طعنه زده، به این معنا که تنها او بوده که بی‌تابی کرده و تنها او بوده که درهای سازمان ملل متحد را کوبیده و به‌طور کلی او بوده که به‌تنهایی به اعتراض پرداخته و در این مسیر همراهی نداشته است. نکته دیگر این‌که کوبیدن درهای سازمان ملل کنایه از بسته بودن و پاسخگو نبودن آن است که با ماهیت وجودی این سازمان مغایرت دارد. جمله ملل متحد یا غیر متحد کنایه‌ای به ناکارآمد بودن ساختار این مجموعه دارد که در آن بیش از سی نهاد وابسته که با عنوان نظام ملل متحد شناخته شده‌اند؛ به همکاری در راستای احقاق اهدافی همچون احترام به حقوق بشر و حل مشکلات بین‌المللی مشغول هستند.

جمله‌ای که سمیح القاسم به‌کاربرده به‌طور پوشیده بیان می‌دارد که عدم اتحاد این نهادها برای انجام وظایف اصلی‌شان، هدف‌های اصلی را تبدیل به شعار کرده است. درواقع واژه «غیر متحد»، با توجه به ساختار این مجموعه این‌گونه القاء می‌کند که منفعت‌طلبی این سازمان‌ها و تعدد اهداف هرکدام از زیرمجموعه‌های آن بنابر منافعتشان و عدم توجه به اهداف اصلی و واحد، موجب ناکارآمد شدن این تشکیلات شده است.

قزوه نیز این‌گونه بیان داشته:

«نه، دیگر ساعت دیپلماسی کار نمی‌کند/ و سازمان ملل سوخته است/ مثل یک باتری قلمی/ حتی من فکر می‌کنم/ از اهالی کوفه است/ این کوفی عنان/ و فکر می‌کنم که یزید/ کسی بوده شبیه فلان پادشاه.» (قزوه، ۱۳۸۷:

قزوه نیز به صورت کنایه‌آمیز از واژه دیپلماسی بهره برده و با توجه به مفاهیم و تعاریفی که این واژه پرمطراق دارد؛ می‌توان این‌گونه استنباط کرد که سازمانی که در خدمت منافع قدرت‌ها قرار می‌گیرد؛ نمی‌تواند مدعی دیپلماسی باشد و مجموعه‌ای همانند سازمان ملل که باید مفاهیم این‌گونه کلمات را به معنای حقیقی کلمه‌اش به کار ببندد؛ اگر در خدمت صاحبان قدرت قرار گیرد، کارایی و تأثیری بر بهبود وضع موجود ندارد.

از دیگر نکات قابل تأمل در این شعر، تشبیه سازمان ملل به یک باتری قلمی است که می‌تواند یک تشبیه کاملاً هوشمندانه باشد زیرا زمانی که یک باتری از کار می‌افتد؛ هیچ تغییری در ظاهرش به وجود نمی‌آید و تفاوتی با یک باتری سالم ندارد. به همین دلیل می‌تواند بارها و بارها انسان را به اشتباه اندازد. این ویژگی باتری است که در صورت از کار افتادن تفاوتی به لحاظ ظاهر بین آن و باتری سالم وجود ندارد. در واقع می‌توان این‌گونه برداشت کرد که قزوه با این تعبیر، در پی نشان دادن ظاهر سالم و باطن پوسیده و از کار افتاده سازمان ملل است.

او با کلمه «نه» که در اول شعر آورده؛ قطعیت در از کار افتادگی این مجموعه و همین‌طور به اشتباه نیفتادن خودش را نشان می‌دهد. قزوه در ادامه با تردیدی نزدیک به یقین، کوفی عنان را از اهالی کوفه دانسته است؛ ولی از آنجاکه اهالی کوفه، با اضافه شدن یک «پاء» نسبت، به نام این شهر مورد خطاب قرار می‌گرفتند؛ شاعر با آوردن نام این شخص در کنار نام شهر کوفه، اصرار بر کوفی بودن کوفی عنان دارد. در واقع بین ظاهر و معنای کلام نوعی پارادوکس وجود دارد. در معنا تردید و در ظاهر تأکید وجود دارد.

از طریق واژه‌هایی چون کوفه و یزید نیز می‌توان به این نکته پی برد که شاعر با سیر در تاریخ جهان عرب و جهان اسلام، شاخص‌هایی برای سنجش ارائه می‌کند؛ و در جایی دیگر یک پادشاه تاریخی که صدها سال پیش از دنیارفته و با توجه به مستندات تاریخی، یک پادشاه ظالم و جائر به‌شمار می‌رود را به پادشاهی که در قید حیات است، تشبیه کرده و با این روش خاص که در اصطلاح بلاغت به آن تشبیه مقلوب گفته می‌شود؛ در توصیف شدت و عمق ستم پادشاه زنده مبالغه کرده است.

هر دو شاعر با استفاده از کاربست کنایی واژگان، ناکارایی سازمان ملل را نشان می‌دهند. ایشان عملکرد سازمان ملل را با توجه به اهداف ماهیتی آن زیر سؤال می‌برند و برای این کار از ابزار کنایه بهره می‌برند. یکی از ویژگی‌های این روش آن است که اگرچه شعر با استفاده از کنایه، کمی عمیق و اندکی پیچیده می‌شود؛ اما می‌تواند ذهن مخاطب را درگیر کند و این روش به مراتب اثر بیشتری نسبت به اشعاری که در آن به صورت کاملاً ساده و مستقیم به مسائل پرداخته شده؛ دارد.

از دیگر نکات این اشعار این است که نوع ادبیاتی که سمیح از طریق آن لب به سخن می‌گشاید به نوعی، ادبیات عجز و خواهش است و به گونه‌ای، غرق شدن شاعر در رنج و ستم و ناتوانی او را در احقاق حق خود نشان می‌دهد؛ اما نوع ادبیاتی که قزوه از طریق آن به اعتراض دست می‌زند؛ ادبیاتی است که نوعی توانایی و قاطعیت در آن وجود دارد. البته ناگفته نماند که سمیح در شرایطی این شعر را می‌سراید که سرزمینش زیر یوغ بیگانگان قرار دارد ولی قزوه به عنوان یک شاعر ایرانی در حال پردازش مسئله‌ای مربوط به کشوری دیگر است. اگرچه این امر که شاعر ایرانی دغدغه کشوری دیگر را دارد، می‌تواند فرامرزی بودن افکار و بنیان‌های فکری او را نشان دهد.

اظهار امید و ناامیدی

سمیح القاسم در شعر «فریاد» با ابراز ناامیدی از عملکرد سازمان ملل به ناکارآمدی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازد:

«نادیت من عشرين عام/ یا مجلس الأمن الموقر/ آه من عشرين عام/ و الیوم، عبر صواعق متربصات بالسلام صوتی

یجیثک بالبرید.» (سمیح القاسم، ۱۹۸۷: ۶۳۵)

(ترجمه: بیست سال است فریاد می‌کشم/ ای شورای محترم امنیت/ آه، بیست سال است/ فریاد می‌کشم/ و امروز، از آن سوی صاعقه‌های کمین کرده برای تحقق صلح/ صدای من به سوی تو با پست می‌آید.)

شاعر در مصرع سوم با تکرار «فریاد بیست‌ساله» درصدد جلب توجه مخاطب به عمق مسئله است. به بیان دیگر، شاعر با تکرار این جمله خواسته یا ناخواسته در ذهن خواننده ایجاد مسئله می‌کند که این چه موضوعی است که تبدیل به دغدغه‌ای بیست‌ساله شده است. هر انسانی دغدغه‌هایی دارد که می‌تواند مادام‌العمر با او همراه باشد؛ اما آشفتنگی خاطر سمیح، به تعبیر خودش، به فریادی بیست‌ساله تبدیل شده که با آوردن کلمه «آه» افسوس این بیست سال از دست‌رفته را نشان می‌دهد. او ناامیدی خود را از شورای امنیت بازگو می‌کند؛ اما با وجود ناامیدی، شعرش همواره بوی اعتراض دارد و پس از بیست سال، دست از اعتراض برنمی‌دارد؛ و پس از سال‌ها اعتراض، بی‌توجهی نهادهای بین‌المللی و بی‌اثر بودن اعتراضات شاعر منجر به ناامیدی و افسوس او شده که به شکلی ناامیدانه در اعتراضاتش خودنمایی می‌کند. از عواملی که باعث شده شاعر، بیست سال به این موضوع بپردازد؛ روحیه‌ای است که در یک هنرمند وجود دارد. با توجه به تعاریف ادیبان و نظریه‌پردازان که پیش‌تر در رابطه با روان‌شناختی هنرمند گفته شد؛ سمیح به‌عنوان یک هنرمند با استفاده از هنر خود در مقابل آسیب‌ها قیام کرده و سال‌ها درگیر این قیام است؛ زیرا او به‌عنوان یک شاعر، به حقیقت وجودی انسان‌ها پی برده و به آن یقین دارد؛ بنابراین خود و جامعه خود را سزاوار وضع موجود نمی‌داند؛ از این رو تلاش او با استفاده از استعداد هنری‌اش نشانگر باوری است که به آینده دارد.

قزوه در شعر «بازی تمام نخواهد شد» علاوه بر اینکه ناامیدی خود را از این سازمان نشان می‌دهد درصدد القای احساس ناامیدی از این سازمان‌ها به مخاطبان خود نیز هست. او وضعیت موجود را به بازی فوتبال تشبیه کرده که در آن، عملکرد همهٔ داورها و قانون‌گذاران به نفع یک تیم است. تیمی که در آن بازیکنانی توپ می‌زنند که دارای محبوبیت جهانی هستند. شاید بتوان گفت آوردن نام بازیکنان نام‌آشنا و محبوب، توسط قزوه در این تیم، نشان از این دارد که نهادها و سازمان‌های بین‌المللی با استفاده از ابزارهای فریبنده تمام کارهای خود را پیش می‌برند:

«... همه چیز قاطی شده است باهم و/ بازی ادامه دارد/ النگوی دیوید بکهام و ضجه‌های هدی/ لیخند مارادونا و گریه‌های خدا/ فیگو پاس می‌دهد به زیدان/ دکو شوت می‌زند به دروازهٔ ایران/ و ضربه‌های سر دایی/ دیگر افاقه نمی‌کند/ شیمون پرز نشسته است بر کرسی تمام مربی‌ها/ و می‌چیند مهره‌ها را/ تمام توپ‌ها/ در غزه فرود می‌آیند/ می‌خواهند تو را شهید کنند اسماعیل/ درست در بین دونیمهٔ فینال/ بوش کارت قرمز می‌دهد به زمین/ کارت قرمز می‌دهد به طور و موسی/ رایس کارت قرمز می‌دهد به کولینا/ کارت زرد می‌دهد به کوفی عنان/ شاید البرادعی به زمین آمد!/ شاید کرزای تعویض شد!/ شورای امنیت دوباره در آفساید است!/ اسکولاری پاس می‌دهد به سپ بلاتر/ مارادونا به پله/ پله به کلوزه/ فردوسی پور از بهشت گزارش می‌کند و/ تمام ستارگان جمع‌اند/ نبرد هیتلر و موسولینی/ داور بوش و خطنگه‌دار رایس و بلر/ توپ جمع‌کن زلمای نمرودزاد/ داور تمام ساکنان فلسطین را بیرون کرد/ داور به هدی کارت زرد داد/ شیمون پرز به بوش پرتقال خونی داد/ با هر شوت/ وزیری از حماس دستگیر شد/ دروازهٔ خودشان کوچک‌تر از توپ و/ دروازهٔ حریف، تمام زمین...» (قزوه، ۱۳۸۷: ۳۵۱-۳۵۲)

با نگاهی کلی به شعر، علاوه بر مفاهیمی که از مصرع‌های آن به دست می‌آید، می‌توان به این مفهوم اصلی دست یافت که بیشتر واژگان و اصطلاحات به کار گرفته شده، اصطلاحات و کلماتی است که در فوتبال مورد استفاده قرار می‌گیرد و البته در لابه‌لای این اصطلاحات، کلماتی همچون ضجه، گریه، شهید و دستگیری به چشم می‌خورد. درواقع شکل ظاهری شعر به‌طور غیرمستقیم، صحنهٔ روزگار و عملکرد نهادها را به تصویر می‌کشد. شاید از نظر قزوه سرگرمی‌ها از جمله فوتبال پوششی است برای ندیدن و نشنیدن گریه‌ها. در این شعر صرف نظر از

شخصیت‌پردازی‌هایی که شاعر داشته؛ خواننده با فضایی روبه‌رو می‌شود که در آن تمام نابرابری‌ها تحت پوشش‌هایی اعمال می‌شود که به‌نوعی مورد قبول جامعه جهانی قرار دارند. شاعر کوشیده در این شعر آشکارا از این نابرابری‌ها پرده‌برداری کند و در پی پررنگ کردن چهره مظلوم و مواجه نمودن خواننده با فضایی است که تحت پوششی فریبنده قرار گرفته است.

نکته قابل تأمل دیگر این است که شاعر، شورای امنیت را در آفساید قرار داده. سازمانی که با توجه به وظایفش به‌گونه‌ای باید میدان‌دار باشد؛ و دیگر اینکه علیرضا قزوه در این شعر اشاره کمی به شورای امنیت نموده و بخش ناچیزی را به این سازمان اختصاص داده که به‌نوعی این مجموعه را بی‌اهمیت جلوه داده و به یک معنا می‌توان گفت شاعر نمی‌خواهد وقت خود را بیهوده صرف بسط اعتراضاتش نسبت به این سازمان بنماید. درواقع شاعر با این روش به‌طور خواسته یا ناخواسته در پی ناامید کردن دیگران از این مجموعه نیز برآمده و بی‌تأثیر جلوه دادن آن، موجب می‌شود که خواننده یا شنونده به‌طور ناخودآگاه امیدی به این مجموعه نداشته باشد؛ این شیوه بیان، خودش نوعی اعتراض است.

هرکدام از این دو شاعر به‌نوعی بی‌فایده بودن سازمان‌ها و نهادهای مدعی حقوق بشر را بازنمایی کرده‌اند با این تفاوت که سمیح، ناامیدی خود را نسبت به این سازمان‌ها، با افسوسش نسبت به بیست سال زمانی که صرف فریاد بر سر این تشکیلات نموده؛ بیان می‌کند؛ اما قزوه ناامیدی‌اش را هوشمندانه و بدون آن‌که زمانی صرف این سازمان‌ها کرده باشد، بیان می‌کند.

بازنمایی ظاهر و باطن

سمیح در شعر «إلی جمیع الرجال الأتقیین فی هیئة الأمم المتحدة» سازمان ملل را دارای تنها ظاهری روشنفکرانه می‌داند:

«أَيُّهَا السَّادَةُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ / رَبَطَاتُ الْعُنُقِ فِي عِزِّ الظَّهِيرَةِ / وَ النَّقْشَاتِ الْمَثِيرَةِ / مَا الَّذِي تَجِدِيهِ فِي هَذَا الزَّمَانِ؟ / أَيُّهَا السَّادَةُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ / نَبَتِ الطَّحْلَبُ فِي قَلْبِي / وَ عَطَى كُلِّ جَدْرَانِ الزُّجَاجِ / وَ اللَّقَاءَاتِ الْكَثِيرَةِ / وَ الْخِطَابَاتِ الْخَطِيرَةِ / أَيُّهَا الْأَحْذِيَّةُ اللَّامِعَةُ السَّوْدَاءُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ / نَقَمِي أَكْبَرَ مِنْ صَوْتِي؛ وَ الْعَصْرُ جَبَانٌ / وَ أَنَا.. مَالِي يَدَانِ.» (القاسم، ۱۹۸۷: ۵۱۰-۵۱۲)

(ترجمه: آقایان در هر کجا و هر مکان / کروات‌هایتان در گرمای امروز / و نقشه‌های مهیج / امروز چه سودی دارند / آقایان در هر جا و هر مکان / خزه در دلم روئیده / و تمام دیوارهای شیشه را پوшاند / دیدارها بسیار / سخنان غرا / ... / ای کفش‌های سیاه درخشان / در هر جا و هر مکان / خشمم بزرگ‌تر از صدای من است / اما روزگار ترسو است / و من دستی ندارم.)

شاید بتوان کروات را در اذهان جامعه نماد روشنفکری دانست؛ و شاعر با زیر سؤال بردن این پوشش، به شکلی سازمان‌های بین‌المللی را که مدعی حقوق بشر هستند؛ توصیف کرده است. مقصود شاعر از این اشاره آن است که سازمان ملل، تنها ظاهری روشنفکرانه دارد. سمیح با این طعنه، ظواهر و نمادها را بی‌ارزش جلوه می‌دهد؛ و در ادامه دل را به دیواری از شیشه تشبیه کرده که با توجه به کلمه «پوشاند» می‌توان وجه شبه را این‌گونه بیان داشت که همان‌گونه که از پشت شیشه، روشنایی افق‌ها از دور به چشم می‌خورد؛ از دل او هم آینده‌ای روشن دیده می‌شده اما اکنون خزه‌هایی از ناامیدی در دل روییده که مانع دیده شدن افق‌ها گشته است. شاعر سازمان‌های بین‌المللی را که با توجه به وظایفشان در دلش امیدساز بوده‌اند؛ به‌گونه‌ای توصیف می‌کند که این سازمان‌ها تنها مدعی هستند و تنها ظاهر مجموعه‌ای دادخواه و دادرس را دارند؛ و در پی آن، با تشبیه «ناامیدی» که بر اثر ناکارآمدی این سازمان‌ها

به‌وجود آمده، به خزه‌هایی که این دیوار شیشه‌ای را پوشانده، درصدد آن است که بگوید دیگر افق‌ها و آینده‌های روشن از پشت این شیشه‌ها به چشم نمی‌خورد و این موضوع نشان از ناامیدی شاعر دارد.

قبل از اتمام شعر شاید این‌گونه برداشت شود که تنها، امید سمیح القاسم به این سازمان‌ها بوده و اکنون ناامید شده اما قسمت آخر آن نشان از این دارد که شاعر امیدی به روزگار و جامعه خود نیز دارد؛ البته در قسمت آخر شعر، سمیح روزگار یا جامعه را ترسو توصیف می‌کند به این معنا که در صورت ترسو بودن جامعه، او دستی ندارد و درواقع کنش‌گری برای به فعلیت رساندن آرمان‌های شاعر وجود نخواهد داشت. از دیگر نکات این ابیات این است که یک شاعر و هنرمند حقیقی تمام تلاشش را برای رسیدن به آرمان‌هایش می‌کند اما گاهی آثارش بی‌اثر بوده و در طی مسیرش ناکام می‌ماند. یکی از مواردی که می‌توان به‌عنوان عامل بیرونی به آن اشاره داشت؛ عدم وجود ظرفیت مورد نیاز در جامعه برای پذیرش و درک اثر به‌وجود آمده، است؛ زیرا گمان می‌رود اثرگذاری هر پدیده‌ای مستلزم وجود ظرفیت برای فهم و پذیرش آن است. برخی آثار در صورت فهم و درک آن می‌تواند به‌عنوان چراغ راه در مسیر بهبود جامعه اثرگذار باشد اما سمیح در این ابیات روزگار خود را ترسو خوانده که ترسو بودن جامعه نشان از عدم وجود ظرفیت در آن دارد.

قزوه نیز با طعنه به ظواهر سازمان ملل درصدد بیان ناکارآمدی این سازمان است و همانند سمیح این ظواهر را بی‌ارزش جلوه داده است:

«...تمام شعبده‌بازان در صحنه‌اند/ شورای امنیت/ بادمجان می‌کارد در قانا/ هلو می‌چیند از چوب خشک
هلوکاست/ عروسک زشت/ دو حاکم را/ بدل به دو بوزینه کرده است/ عروسک زشت/ در زهدانش بمب اتم پنهان
است/ و موشک لیبری/ هواپیماهای جنگنده را شیر می‌دهد/ نگاه کن/ عدالت تعطیل است تا اطلاع ثانوی/ عقرب
شده‌ست سازمان ملل/ و بچه‌های قانا را عقرب زده‌ست/ افتاده‌اند در صحنه و تکان نمی‌خورند.» (قزوه، ۱۳۸۷: ۳۵۷-۳۵۸)

شاعر در مصرع چهارم، عملکرد شورای امنیت را زیر سؤال می‌برد و ماجرای روستای قانا را ماجرای هلوکاست گونه می‌داند که «در آن بالغ بر ۱۵۰ نفر از غیر نظامیانی که تحت پرچم سازمان ملل متحد، پناهنده بودند؛ کشته شدند.» (خبر تسنیم، ۱۳۹۵). از شعر این‌گونه برداشت می‌شود که شورای امنیت در قبال این قضیه به‌گونه‌ای رفتار کرده که برخلاف واقعیت ماجرا، باعث کاسته شدن اهمیت فاجعه در اذهان می‌شود. تشبیه شورای امنیت به شعبده‌بازان مؤید این ادعا است. شاید بتوان گفت قزوه با بیان این جمله که «عدالت تعطیل است تا اطلاع ثانوی» به‌نوعی به نظام بروکراسی اداری حاکم بر سازمان ملل کنایه می‌زند. قزوه به عبارتی معطل شدن دادرسی و عدالت‌خواهی را که بر اثر نظام بروکراسی است؛ بیان می‌کند؛ و جمله «اطلاع ثانوی» کنایه از موکول شدن جلسه دادرسی به زمانی به غیر از زمان حال دارد و تا آن زمان، باید فرد یا مجموعه‌ای که مورد ظلم قرار گرفته در شرایط نابسامانش باقی بماند. او با علامت تعجبی که در آخر مصرع می‌آورد؛ سختی دادن عدالت را که به‌نوعی محتوا تلقی می‌شود؛ با فرم و قالب نظام بروکراسی حاکم، به سخره می‌گیرد؛ و شاید بتوان گفت باور شاعر بر این است که یک چنین قالب و فرمی یعنی بروکراسی اداری، ظرفیت چنین محتوایی یعنی عدالت را ندارد.

سمیح القاسم و قزوه در این دو شعر به‌نوعی، ظاهر این سازمان‌ها را مورد اشاره قرار می‌دهند. سمیح با اشاره به کراوات درصدد بیان این است که از روشنفکری تنها ظاهر آن باقی مانده و آن را نیز بی‌ارزش جلوه می‌دهد و قزوه با به‌کاربردن جمله‌ای که در نظام اداری مرسوم است در پی بیان ناکارایی این نظام در راستای تحقق دادرسی و عدالت‌خواهی است. هر دو شاعر با زیر سؤال بردن شکل و فرم افراد و ساختار مجموعه‌های مدعی حقوق بشر، اعتراض خود را بیان داشته و درصدد نشان دادن و تبیین واقعیت موجود برآمده‌اند و با اشعار خود به‌نوعی در برابر این حقیقت

تلخ عصبان نموده‌اند. با توجه به روان‌شناختی هنرمند به‌طور عام و شاعر به‌طور ویژه، واقعیات موجود در برابر ظرفیت‌های وجودی شاعر بسیار ناچیز است از همین رو به مقابله با آن برمی‌خیزد؛ و پس از آن و با گذر از این مرحله در پی نشان دادن حقیقتی برمی‌آید که به آن امید دارد و درراه رسیدن به آن حقیقت از شعر استفاده نموده تا افقی که خودش درک کرده را از طریق تصرف در تخیل جامعه، به دیگران منتقل کرده و دیگران را در این مسیر با خود همراه کند؛ از این‌روست که در برخی مواقع، تأثیر اشعار اعتراضی از مقیاس فردی فراتر رفته و به‌اندازه‌ی مقیاس اجتماعی اثرگذار بوده و منشأ جنبش‌های اجتماعی شده است.

نتیجه‌گیری

۱. مهم‌ترین عامل درونی که موجب برانگیختن سمیح القاسم و علیرضا قزوه برای سرودن اشعار اعتراضی می‌شود، جایگاه ارزشمند انسان در نگاه ایشان است. اصل در کار یک شاعر این است که با نگاهی غیرسیاسی و با هنر خود به تبیین ارزش وجودی انسان به عنوان یک وجود ارجمند بپردازد؛ اما زمانی که این موجود ارزشمند با خطراتی از قبیل جنگ، اشغال، استعمار و تبعیض توسط هم‌نوع خود تهدید می‌شود؛ شاعر متعهد با دخیل کردن زبان اعتراضی در آثارش، علیه این شرارت قیام می‌کند. به همین دلیل مشاهده می‌شود که این دو شاعر بارها در مقابل اوضاع نابسامان جامعه بشری، به اعتراض برخاسته‌اند؛ شعر «بیست سال فریاد» سمیح القاسم و اشعار اعتراضی علیرضا قزوه از دهه شصت تاکنون، مؤید این ادعا است.

۲. میزان اثرگذاری هر پدیده مستلزم فراهم بودن بسترها و وجود ظرفیت‌ها برای پذیرش و مؤثر واقع شدن آن پدیده است. شعر نیز از این قاعده مستثنا نیست. از همین‌رو مشاهده می‌شود که شاعری همچون سمیح القاسم که سال‌ها با اشعارش در پی بازگو کردن آسیب‌ها بوده؛ بعد از بیست سال به دلیل فقدان بستری مناسب برای اثرگذاری بهتر، به سرودن اشعاری سرشار از ناامیدی می‌پردازد؛ اما شدت لحن و قاطعیت در اشعار علیرضا قزوه نشان‌گر امیدی است که با الهام از انقلاب سال پنجاه‌هفت ایران، در آثارش موج می‌زند زیرا در آن دوران بسترها برای اثرگذاری فراهم بوده و اکنون با این امید به مسائل متعدد برون‌مرزی می‌پردازد. منظور از بستر مناسب صرفاً توان درک و فهم مفاهیم، توسط جامعه نیست؛ بلکه شامل عوامل دیگری همچون رسانه‌ها نیز می‌شود که در صورت همراهی، می‌توانند در تشجیع مردم مؤثر باشند؛ بنابراین در جامعه‌ای که بستر فراهم است، اثرگذاری به‌مراتب بیشتر است.

۳. سمیح القاسم و علیرضا قزوه به‌عنوان دو ادیب ملتزم، در تمام عمر خود، با بهره‌گیری از توانایی‌ها و استعدادشان به مبارزه پرداخته‌اند؛ سمیح القاسم برآمده از جامعه‌ای است که ده‌ها سال است زیر یوغ اشغالگران و مستکبران قرار دارد اما قزوه از جامعه‌ای برخاسته که در مقابل استعمار و استثمار ایستادگی نموده و به استقلال دست یافته است؛ بنابراین با غور در اشعار این دو شاعر، تفاوت قابل ملاحظه‌ای به چشم می‌خورد و آن، نوع پردازش دو شاعر نسبت به مسائل است؛ به‌عنوان نمونه سمیح القاسم در شعر «إلی جمیع الرجال الأتقیین فی هیئة الأمم المتحدة» تنها ظاهر اعضای سازمان‌های بین‌المللی را مورد طعنه قرار داده است اما علیرضا قزوه در شعر «عدالت تعطیل است تا اطلاع ثانوی» با زیر سؤال بردن ساختار نهادهای بین‌المللی، نشان می‌دهد که این ساختارها پتانسیل احقاق حقوق بشر را ندارد. این نوع پردازش به مسائل، نشان از آن دارد که قزوه در جامعه‌ای بالیده که در آن، بسترها فراهم بوده است؛ به همین دلیل فرصت پرداختن به مسائل را به‌طور عمیق داشته است اما جامعه سمیح القاسم این‌گونه نبوده است.

یادداشت‌ها

- سمیح القاسم در سال ۱۹۳۹ در خانواده‌ای فلسطینی به دنیا آمده و در طول زندگی به فعالیت در زمینه‌های ضد صهیونیستی پرداخته است این حرکت‌های انقلابی از فعالیت در مجله هفتگی شروع شده و به مقاومت‌های علنی سپس زندان و تبعید منتهی شد. به طوری که از فعالیت‌های سیاسی و ادبی منع شده و مورد شکنجه نیروهای اشغالگر فلسطین قرار گرفت. (ن.ک: الجیوسی، ۱۹۹۷: ۳۷۸) تمایلات ادبی و گرایش‌های سیاسی سمیح از همان سنین نوجوانی بروز کرد. او توانایی‌های ادبی و هنری خود را با شرکت در فعالیت‌های فرهنگی مدرسه و ایفای نقش در تئاترها و سرودن شعر نشان داد. (ن.ک: القاسم، ۱۹۹۲: ۲۱) سمیح در طول حیات خود مشاغل و فعالیت‌های مختلفی داشته است. او مدتی به تدریس در مدارس مشغول بود، ولی به دلیل فعالیت‌های سیاسی، توسط وزیر معارف اسرائیل از کار برکنار و در منطقه صنعتی حيفا به کارگری وادار شد. (ن.ک: همان: ۲۲) علی‌رغم تمامی فشارهای موجود، سمیح القاسم فعالیت ادبی خود را ترک نکرد و همواره به‌عنوان یکی از اعضای مثلث مقاومت «سمیح القاسم، توفیق الزیاد، محمود درویش» شناخته شده است. (ن.ک: القاسم، ۱۹۹۲: ۸) که از اشعار ایشان می‌توان «آغانی الدروب ۱۹۶۴، ارم ۱۹۶۵، دمی علی کفی ۱۹۶۷، دخان البراکین ۱۹۶۷ و...» را نام برد. (ن.ک: أبوشاور، ۲۰۰۳: ۴۴۲)
- علیرضا قزوه از شاعران انقلاب و مقاومت به‌شمار می‌آید. این شاعر «متولد ۱۳۴۲ شمسی در گرمسار است» (ایشانی، ۱۳۹۴: ۲۵). عمده فعالیت‌های شعری قزوه به سه دسته رباعیات، غزل و شعر نو تقسیم می‌شود که در این مدت اقبال وی به شعر نو فزونی یافته است. قزوه را می‌توان شاعر سیاست و اجتماع دانست. اهتمام وی به سیاست باعث شده مشغله‌ها و همچنین موضوعات شعری او بیشتر شود و اشعارش بیشتر رنگ سیاسی داشته باشد. (ن.ک: محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹) «قزوه از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ به‌عنوان مستشار فرهنگی در تاجیکستان بوده است. ایشان همچنین با راه‌اندازی نخستین جشنواره شعر فجر، قدمی جدی برای معرفی و ارتقاء شعر ایرانی برداشته است.» (مؤذن، ۱۳۹۳: ۷) او با چند مجموعه شعر، در زمان جنگ و پس از جنگ به‌عنوان یکی از شاعران دست‌پرورده انقلاب شناخته شد که به ترتیب عبارت‌اند از: از نخلستان تا خیابان، شبلی و آتش، این‌همه یوسف، عشق علیه‌السلام و... . بیشتر شهرت اشعار وی به‌ویژه در دهه شصت و با دفتر «از نخلستان تا خیابان» به دلیل روح اعتراضی این اشعار است. خود او در مقدمه «قطار اندیمشک» که مجموعه همه دفترهای شعر او تا سال ۱۳۸۳ است، چنین می‌گوید: «شعرهای این دفتر، همه در یک‌چیز مشترک‌اند؛ شعر مقاومت‌اند و اعتراض، این شعرها پاره‌های روح من‌اند و از شما چه پنهان که مثل آن بچه‌های مظلوم جنگ، دوستشان دارم.» (تقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۹-۴۰)

منابع

- أبوشاور، سعدی. (۲۰۰۳). تطور الاتجاه الوطني في شعر الفلسطينيين المعاصر. بيروت: سیکو.
- ایشانی، طاهره. (۱۳۹۴). گفت‌مان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در شعر دفاع مقدس. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برادسکی، جوزف. (۱۳۷۳). «شعر شکلی از مقاومت در برابر واقعیت». مترجم شهلا شاهسوندی، مجله شعر، شماره ۱۶، صص ۵۴-۵۷.
- پسندی، فائزه و تقی‌اژه‌ای. (۱۳۹۶). «جلوه‌های پایداری و تعهد در شعر سلمان هراتی و سمیح القاسم». کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی. شماره ۲۷، صص ۲۳-۴۴.

- تقی‌زاده، ساجده. (۱۳۹۲). «بررسی جریان اعتراض در شعر و سینمای دفاع مقدس با تکیه بر آثار ابراهیم حاتمی‌کیا و علیرضا قزوه». فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۳۰، صص ۲۵-۴۸.
- الجبوسی، سلمی الحضراء. (۱۹۹۷). موسوعه الادب الفلسطيني المعاصر. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- خبرگزاری تسنیم، وب سایت خبری، (آخرین بازنگری ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۸) <<http://www.tasnimnews.com>>
- خبرگزاری فارس، وب سایت خبری، (آخرین بازنگری ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۸) <<http://www.farsnews.com>>.
- روشنفکر، کبری و دیگران. (۱۳۹۰). «تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های مقاومت در اشعار سمیع القاسم، حسن حسینی و قیصر امین‌پور». فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. شماره ۴، صص ۴۱-۷۱.
- زکریایی، محمدعلی. (۱۳۷۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر. چاپ دوم. تهران: آذریون.
- سازمند، فهیمه. (۱۳۹۶). «شکواپیه و اعتراض در اشعار علیرضا قزوه». مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه. شماره ۱۴، صص ۸۳-۹۱.
- مقدم متقی، امیر و دیگران. (۱۳۹۹). «تفکرات پسااستعماری در اشعار محمد فیتوری و لنگستون هیوز». پژوهش ادبیات معاصر جهان. شماره ۱، صص ۳۱۷-۳۴۲.
- مقدم متقی، امیر و دیگران. (۱۳۹۸). «نقد جامعه‌شناختی اشعار اعتراضی سمیسر». دوفصلنامه ادبیات دفاع مقدس. شماره ۱، صص ۸۵-۹۸.
- شریعتی، علی. (۱۳۶۱). هنر. تهران: ارشاد.
- «شعر و هنر یک نوع اعتراض است به جهان»، [مصاحبه با محمد شمس لنگرودی]، نشریه گزارش، ۱۳۹۰، صص ۵۷-۵۹.
- صمدی، مجید. (۱۳۹۳). «بررسی مضامین سیاسی اشعار فاروق جویده در جریان انقلاب ۲۰۱۱ مصر». فصلنامه لسان مبین. شماره ۱۶، تابستان، صص ۱۲۸-۱۵۲.
- القاسم، سمیح. (۱۹۸۷). دیوان. بیروت: دارالعودة.
- القاسم، سمیح. (۱۹۸۷). دیوان سمیح القاسم. بیروت: دارالعودة.
- القاسم، سمیح. (۱۹۹۲). دیوان سمیح القاسم. دارالجيل دارالهدی.
- القاسم، سمیح. (۱۹۹۳). الأعمال الكاملة. بیروت: دارسعاد الصباح.
- القاسم، نیه. (۱۹۹۲ الف). سمیح القاسم فی دائرة النقد. بیروت: دارالجيل.
- قزوه، علیرضا. (۱۳۸۷). سورة انگور. تهران: نشر تکا.
- متحدین، ژاله. (۱۳۵۴). «تکرار ارزش صوتی و بلاغی آن». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی. شماره ۴۳، صص ۴۸۳-۵۲۰.
- محمدی روزبهانی، محبوبه. (۱۳۸۹). قسم به نخل، قسم به زیتون. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس مؤذن، جعفر. (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل سبک‌شناسی آثار علیرضا قزوه». عسگر صلاحی. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه محقق اردبیلی.
- میرباقری، سیدمهدی. تبیین اجمالی مبانی هنر اسلامی در باب زیباشناسی. جشنواره عمار. تهران. ۱۸ دی ۱۳۹۷.
- نجات، حمید و محسن حسینی مؤخر. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی درون‌مایه اعتراض در شعر احمد مطر و علیرضا قزوه». دوفصلنامه تطبیقی فارسی-عربی. شماره ۲، صص ۳۹-۶۶.
- نارنجی، مژگان. (۱۳۹۴). «سبک‌شناسی لایه‌ای اشعار انقلابی و مذهبی طاهره صفارزاده». نشریه ادبیات پایداری. شماره ۱۲، صص ۱۶۹-۱۹۴.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: سیاوشی صابره، جاویدمهر مصطفی، نصیحت ناهید، واکاوی تطبیقی انتقاد از نهادهای بین‌المللی در شعر سمیح القاسم و علیرضا قزوه، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۵، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۱۶-۱.